

عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی علیه السلام

* علی رضا دانشیار

** حسین اترک

چکیده

موانع تحقق عدالت جهانی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، در سه بخش موانع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش فردی - فرهنگی، عدم تحقق عدالت فردی - نفسانی، جهل و ناآگاهی، جداسازی رابطه عدالت و معنویت و روحیه ظلم‌پذیری ملت‌ها در برابر ظالمان جهانی؛ در بخش سیاسی، توزیع نابرابر قدرت و جدایی اخلاق و سیاست؛ در بخش اقتصادی، حاکمیت معیارهای سرمایه‌داری، از موانع ایجاد عدالت جهانی هستند. به تناسب، راهکارهای رسیدن به عدالت مطلوب جهانی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، در سه بخش راهکارهای فردی - فرهنگی (تحول فردی و اجتماعی)، راهکارهای سیاسی (تعدیل قدرت) و راهکارهای اقتصادی (اعتدالی معنوی انسان‌ها در کنار ترقی مادی، توزیع عادلانه ثروت و استقلال اقتصادی)، دسته‌بندی شده است.

واژگان کلیدی

امام خمینی علیه السلام، عدالت جهانی، موانع، راهکارها.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد انقلاب اسلامی.

daneshyalarireza@yahoo.com

atrakhossein@gmail.com

** استادیار دانشگاه زنجان.

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۰

مقدمه

ظلم، نابرابری و تبعیض، همیشه تهدیدکننده تمدن بشری و حکومت‌های حاکم بر ملل بوده است. از این رو، بحث از مفهوم عدالت و سازوکار اجرای آن در جامعه، همواره کانون توجهات اندیشمندان و حاکمان سیاسی بوده است. با پیشرفت علوم و فناوری در جهان و گسترش روابط بین‌الملل، بحث از عدالت در سطح روابط بین‌ملتها و کشورها اهمیت بیشتری یافت. با پیدایش انقلاب‌های صنعتی و پیشرفت علوم و فناوری در برخی از کشورها و تفکیک کشورهای جهان به کشورهای پیشرفته، در حال توسعه و عقب‌مانده، بحث از عدالت جهانی اهمیت بسزایی پیدا کرد؛ زیرا کشورهای پیشرفته به خود اجازه هرگونه چپاول و غارت کشورهای جهان سوم را داده، انواع ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را در حق آنها اعمال می‌کردند. از این رو، اندیشمندان و متفکران تراز اول بین‌المللی بحث عدالت جهانی، چستی و راهکارهای اجرای آن در جهان را مطرح کرده‌اند. در این میان، برخی از اندیشه‌ها و راهکارهای اجرای عدالت در جهان، شکل آرمانی داشت و توفیق چندانی پیدا نکرد. اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام، به‌عنوان یک چهره تاریخ‌ساز و بین‌المللی، در موضوعات مختلف از جمله در بحث عدالت که برگرفته از اسلام ناب محمدی است، همواره مورد توجه و راه‌گشا بود. ایشان به بحث عدالت و موانع آن در جهان، به‌شکل عینی و مصداقی پرداخت. امام به‌دنبال ارائه یک نظریه آرمانی و غیرکاربردی نبود، بلکه به طرح مباحث عملی و ایجاد تحول در وضعیت عدالت در جهان امروز پرداخت. تحقیق حاضر می‌کوشد تا موانع و زمینه‌های عدم تحقق عدالت جهانی و راهکارهای رسیدن به آن را از دیدگاه امام خمینی علیه السلام بررسی کند.

معانی عدالت در اندیشه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام، یک اندیشمند دینی جامع و آگاه به زمان و جهان، با دریافتی جامع از دین و با نگاهی عقلانی - انسانی به سیاست و با درکی کامل از نیازهای جامعه، به احیای نگرش اسلام در تمام ابعاد حیات انسانی پرداخت. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۲۲) به‌نظر ایشان وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نظام بین‌الملل در مسیری ناعادلانه قرار داشت. از این رو، به تعریف عدالت، شناخت علل بی‌عدالتی در جهان و ارائه راهکارهای عملی برای از بین بردن

بی‌عدالتی جهانی همت گماردند. پایه و اساس دیدگاه ایشان دربارهٔ عدالت، برگرفته از اندیشه‌های دینی است. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام مفهوم عدالت، فرامکانی و فرازمانی است که در ارتباطات داخلی و جهانی قابل استفاده است. از نظر ایشان عدالت چند مرحله دارد؛ عدالتی که از ذات خداوند به‌عنوان یک صفت الهی شروع می‌شود و در قالب عدالت تکوینی در جهان هستی گسترش می‌یابد و در قالب عدالت تشریحی، در احکام فرستاده‌شده برای انسان تبلور می‌یابد و در نهایت، در جامعه بشری و قوانین اجتماعی، منتشر می‌شود. بنابراین، عدالت از منظر امام خمینی دارای این معانی است.

۱. عدالت به‌عنوان صفت الهی و سنت عالم (عدالت در تکوین و تشریح)

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، جهان هستی دارای خالق و مدبری یکتاست که جهان را براساس علم و قدرت مطلق و حکمت و لطف خود خلق کرده است. ریشه و اصل همه اعتقادات، اصل توحید است که مطابق این اصل، خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود انسان، تنها ذات مقدس حق تعالی است. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۵ / ۳۸۷) از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ذات باری تعالی، عالم، قادر و حکیم مطلق است و در نتیجه، عدالت مطلق دارد. به این معنا که شایستگی‌ها و استعدادهای هر موجودی را برای دریافت وجود و کمالات وجودی به او اعطا کرده است. خداوند متعال، هم در بُعد تکوین، یعنی خلق و تدبیر عالم و هم در بُعد تشریح یعنی قانون‌گذاری برای بشر و ارسال رسل، عادل مطلق است. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۵۸ و ۴۵۹) چون خداوند عادل مطلق است و ذات او عین عدل است، آنچه نیز به قلم قدرت او جریان پیدا کرده است، براساس عدل و نظام اتم و احسن است. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۱۲)

عدالت به‌مثابه قانونی عام و فراگیر، در سراسر جهان جریان دارد و آن را به نظام احسن تبدیل کرده است. انسان نیز به‌عنوان بخشی از جهان هستی، تابع نظام احسن و اکمل است و به‌طور نسبی، توانایی تحقق عدل الهی را در وجود خود دارد. عدالت در این معنا، در نظام تکوین و تشریح الهی محقق است و خداوند، اصل و ریشه عدالت است:

حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به‌طریقهٔ عادلانه زندگی کنند و در

حدود و احکام الهی، قدم بردارند؛ این حکمت، همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال و تغییرناپذیر است. (امام خمینی، بی تا ج: ۴۰)

۲. عدالت به معنای حد وسط (اعتدال)

امام خمینی علیه السلام به پیروی از ارسطو، در بحث از فضایل اخلاقی، عدالت را به معنای رعایت حد وسط در امور تعریف می‌کند:

بدان که عدالت عبارت است از: حد وسط بین افراط و تفریط؛ و آن از امتهات فضایل اخلاقیه است ... (امام خمینی، ۱۳۷۷ الف: ۱۴۷)

براساس این تعریف، عدالت ملکه‌ای نفسانی است که از اعتدال و میانه‌روی قوای عاقله، شهوی و غضبی نفس انسان پدید می‌آید. به این معنا که اگر هر یک از قوای نفسانی، در عملکرد خود رعایت حد وسط را نکنند و از افراط و تفریط بپرهیزند، به فضیلت متناسب خود که به ترتیب عبارت از حکمت، عفت و شجاعت است، می‌رسند و از جمع این فضایل، فضیلت چهارمی به نام عدالت به دست می‌آید که جامع همه فضایل است. همچنین به این دلیل که نسبت به فضایل دیگر در حد وسط قرار می‌گیرد، در نتیجه، برقرارکننده تعادل بین تمام فضایل است، یعنی اعتبار دیگر فضایل با عدالت مشخص می‌شود؛ پس عدالت و قسط میزان و مقیاس امور می‌شود. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۶۳)

۳. عدالت به معنای ویژگی اجتماعی

تعریف دیگر امام خمینی از عدالت، تعریفی اجتماعی است؛ برخلاف تعریف قبلی که تعریفی فردی و نفسی بود. عدالت در این معنا، ویژگی قوانین اجتماعی و نیز ویژگی گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی و مهم‌تر از آن، ویژگی جامعه انسانی است.

... عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه حکومت‌ها با ملت‌ها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملت‌ها و امثال اینها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام از آن‌وقتی که انبیا مبعوث شدند، وجود داشته و قابل تغییر نیست. عدالت، معنایی نیست که تغییر بکند؛ یک‌وقت صحیح و زمانی غیر صحیح باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۱۱ / ۱)

عدالت به این معنا، مقابل ظلم، تزییع حقوق اجتماعی مردم و ملت‌ها و انواع تبعیض است. این معنای عدالت، ویژگی وجودی هر انسانی است که به‌طور طبیعی گرایش به عدل و قسط دارد و از جور و ستم متنفر و گریزان است:

... قلب فطرتاً در مقابل قسمت عادلانه خاضع است و از جور و اعتساف فطرتاً گریزان و متنفر است. از فطرت‌های الهیه که در کمن ذات بشر مخمّر است، حب عدل و خضوع در مقابل آن است و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن است ... (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۱۳)

بحث اصلی امام، در عدالت جهانی، ناظر به این معناست.

موضوع عدالت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

گسترده‌گی موضوع عدالت، بحث دیگری است که در اندیشه امام خمینی، قابل طرح است. از نظر ایشان، موضوع عدالت، چهار چیز است:

اول، جهان هستی است. امام علیه السلام، جهان هستی را زیباترین، بهترین و کامل‌ترین نظام و مطابق با مصالح تامه انسان‌ها، به‌عنوان یکی از موضوعات عدالت می‌دانند. (همان) دوم، نفس انسان است. امام خمینی علیه السلام، عدالت را راه انسان‌سازی و تربیت انسانی می‌دانند. تحول انسان و حرکت او در خط مستقیم الهی و رسیدن به اعتدال حقیقی است. (همان: ۱۵۲ و ۱۵۳)

موضوع سوم عدالت، قانون است. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، قانون به‌مثابه موضوع عدالت، اعم از احکام شرع و قوانین موضوعه بشری، باید مبتنی بر عدل باشد. قانون و حکم، اساس و مبنای عدالت است و احکام و قوانین وسیله و ابزاری برای تحقق عدالت هستند. (امام خمینی، بی‌تا ج: ۷۰)

موضوع چهارم عدالت، جامعه است. اگر انسان به‌عنوان فرد، موضوع عدالت واقع می‌شود، جامعه نیز به‌مثابه جمعی از افراد می‌تواند موضوع عدالت قرار گیرد. این مسئله، به‌ویژه با توجه به اصل برابری انسان‌ها در برابر قوانین و خلقت که مورد تأیید امام خمینی است، اهمیت بیشتری می‌یابد. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۵ / ۳۸۸)

دیدگاه امام خمینی علیه السلام درباره عدالت جهانی

دو سؤال عمده و مهم، از اندیشه امام خمینی علیه السلام در سطح عدالت جهانی قابل استخراج و بررسی است:

پرسش اول: سؤالی ریشه‌ای را در برابر وضع موجود، مطرح می‌کند، که ضمن تشریح چرایی وضع موجود، اعتراضی عمیق به آن را نشان می‌دهد: چرا بشر امروز، راه عدالت حقیقی و معنوی و در نتیجه، راه سعادت و خیر را گم کرده و آن را به فراموشی سپرده است؟

پرسش دوم: این است که راهکارهای اجرای عدالت حقیقی و واقعی در جامعه جهانی چیست؟ امام خمینی علیه السلام، چه طرح‌ها و برنامه‌هایی برای این منظور دارند؟

براساس این دو پرسش، اندیشه امام خمینی علیه السلام درباره عدالت جهانی را می‌توان در دو بخش بررسی کرد: بخش اول، موانع تحقق عدالت جهانی و بخش دوم، راهکارهای ایجاد عدالت جهانی.

موانع تحقق عدالت جهانی

به‌طور کلی، موانع تحقق عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی علیه السلام در سه سطح موانع فردی - فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خلاصه می‌شود.

۱. موانع فردی - فرهنگی

یک. عدم تحقق عدالت فردی و نفسانی

از نظر امام خمینی علیه السلام، عدالت فردی و نفسانی که یک وصف اخلاقی است، مقدمه عدالت اجتماعی است. کسی که در درون و نفس خویش نتوانسته خُلق عدالت را ایجاد کند و دو قوه شهوی و غضبی و افراط و تفریط‌های آنها بر قوه عاقله و مَلکی او غلبه دارد، در درون خود متصف به صفت ظلم است؛ از این‌رو، هر عملی که انجام دهد، چه فردی و چه اجتماعی، مصداق ظلم به خود یا دیگران خواهد بود. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

... اگر اخلاقی [انسان] اخلاق منحرفی باشد، این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید، یک انحرافات

و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان ... (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۴۸۱ / ۱۲)

عدالت در اخلاق فردی، به معنای اعتدال قوای نفسانی و اطاعت دو قوه شهوی و غضبی از قوه عاقله است. بنابراین، ظلم، نتیجه غلبه قوای غضبی و شهوی و عدم اطاعت آنها از عقل است که سبب خروج بشر از صراط مستقیم و حد اعتدال و تمایل به افراط و تفریط می‌شود. (امام خمینی، بی تا الف: ۳ / ۳۶۳)

دو. جهل و ناآگاهی

عامل دیگر تحقق بی‌عدالتی اجتماعی و جهانی، جهل و نادانی انسان‌هاست. از نظر امام خمینی، جهل ریشه تمام رذایل و صفات ناپسند است؛ جهل انسان در بُعد فردی و اجتماعی، سبب گمراهی و تباهی و افتادن در مسیر شرارت و ضلالت می‌شود:

... خیر - که وزیر عقل است - و شر - که وزیر جهل است - از امتهات فضایل و رذایل هستند که جمیع آنها برگشت به این دو کنند؛ مع‌ذلک در حدیث شریف، از جنود شمرده شده در مقابل سایر جنود، و همین‌طور عدل و جور را که از جنود شمرده‌اند، از امتهات هستند که بسیاری از جنود در تحت آن دو ملکه هستند ... (امام خمینی، ۱۳۷۷ الف: ۶۱)

ناآگاهی و جهل، سبب بروز بی‌عدالتی در سطح اجتماعی است. وقتی که مردم به ژرفای مسائل پیرامون خود آگاه نباشند، باعث سوءاستفاده عده‌ای، از حقوق آنان می‌گردد و زمینه دست‌اندازی به حقوق آنان فراهم می‌شود. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام تمام گرفتاری‌هایی که در طول تاریخ به وجود آمده است، بهره‌برداری از جهالت مردم بوده است؛ جهالت مردم را آلت دست قرار دادند و برخلاف مصالح خودشان تجهیز کردند. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۱۳ / ۴۵۲)

سه. جداسازی مفهوم عدالت از معنویت

رابطه عدالت و معنویت، از موضوعاتی است که امام خمینی علیه السلام به آن تأکید و توجه خاصی داشتند. به عقیده ایشان، در اندیشه مادی امروز، مفهوم معنویت از معنای عدالت حذف و جدا

شده است. امام خمینی علیه السلام با اشاره به برداشت سوء از مفهوم عدالت در تفکر مادی، به نقد آن پرداخته و در بخش نظری و مکتبی برضد اندیشه مادی مبارزه می‌کند و توجه خود را به بُعد بیداری فکری در این زمینه معطوف می‌دارند:

... ما در یک عصری واقع شده‌ایم که الفاظ از آن معنا که دارند، فرار کرده‌اند؛ یک معانی دیگری دنبالش آمده. معنای «عدالت» را وقتی انسان نگاه می‌کند در دنیا، الآن یک‌جور دیگر است؛ معنای «خلق بودن» را آدم ملاحظه می‌کند ...
الفاظ به کلی از محتوای خودش خالی شده ... (همان: ۱۶ / ۴۳۳ - ۴۳۱)

امام خمینی علیه السلام، درباره اجرای عدالت در اجتماع انسانی، به دو نوع جامعه انسانی اشاره می‌کنند که شیوه اجرای عدالت در آنها با یکدیگر متفاوت است؛ یکی، جوامع غربی و مادی‌گرا که حکومت‌های حاکم بر آنها، صرفاً به دنبال ترقی مادی بوده‌اند و دیگری، جوامع الهی که حکومت‌های حاکم بر آنها، در پی تعالی معنوی بوده‌اند. مصداق جوامع الهی، جوامعی است که انبیای الهی به دنبال ایجاد آنها بوده‌اند. در حکومت‌های نوع اول، عدالت صرفاً مفهومی مادی پیدا می‌کند و به توزیع عادلانه مادیات منحصر می‌شود. اما در حکومت‌های الهی، عدالت مفهومی معنوی و الهی پیدا می‌کند و حکومت، اهداف، ویژگی‌ها و اجتماعی که باید در آن عدالت جاری شود، با ابتنا بر عقیده توحیدی شکل می‌گیرد که در آن، علاوه بر اینکه ترقی مادی، به تعالی معنوی انسان‌ها ضروری نمی‌زند، سبب رشد و بالندگی جامعه انسانی می‌شود. امام خمینی علیه السلام، عدالت اجتماعی را با چنین رویکردی، تعریف می‌کنند:

اینکه توهم می‌شود که فرق مابین رژیم اسلامی انسانی با سایر رژیم‌ها این است که در این عدالت هست؛ این صحیح است، لکن تنها فرق این نیست، فرق‌ها هست. یکی از فرق‌هایش قضیه عدالت اجتماعی است. هیچ یک از رژیم‌های دنیا، غیر از آن رژیم توحیدی انبیا، توجهش به معنویات انسان نبوده است؛ در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. آنها همه به دنبال این بوده‌اند که این مادیات را استفاده بکنند و یک نظام مادی در عالم ایجاد کنند. (همان: ۸ / ۲۵۵)

امام خمینی علیه السلام، بر پایه اندیشه و عقیده الهی، در برقراری رابطه بین عدالت و معنویت و

به طور کلی دین، که اساسی‌ترین و بنیانی‌ترین کانون حرکت و پویایی به طرف معنویات است، به نقد تفکر مادی مارکسیستی درباره عدالت می‌پردازند. نقد امام خمینی علیه السلام متوجه این اندیشه مارکسیستی است که دین را افیون جامعه و سبب بی‌تحركی، خمودگی و سکون انسان‌ها می‌داند. تفکر مادی با سوءبرداشت از دین و معنویات، آنها را توجیه‌گر بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی معرفی می‌کند. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، دین موجب پویایی و حرکت اجتماع انسانی و ترقی مادی در کنار ترقی معنوی انسان‌هاست که به ایجاد جامعه عادلانه الهی می‌انجامد:

اسلام مکتب تحرک است و قرآن کریم کتاب تحرک؛ تحرک از طبیعت به غیب، تحرک از مادیت به معنویت، تحرک در راه عدالت، تحرک در برقراری حکومت عدل. و مع‌الأسف ... آنها تبلیغاتی کردند که حتی خود شرقی‌ها هم، آنهایی که غافل بودند از اسلام و از مکتب‌های توحیدی، باورشان آمد. آنها به‌عکس آن چیزی که مکتب‌های توحیدی هست، که همه مکتب تحرک بوده‌اند، گفته‌اند: دیانت افیون جامعه است! یعنی دین آمده است که مردم را خواب کند. (همان: ۲۹۱)

امام خمینی علیه السلام، به مبارزه‌های اساسی با روند تخریب دین و ارزش‌های الهی و سوءبرداشت‌ها از اندیشه دینی و نیز عدالت می‌پردازند و بر رابطه ناگسستگی آن دو تأکید می‌کنند. نمونه این مبارزه، دعوت گورباچف به بازگشت به معنویت و مسیر الهی است.

چهار. روحیه ظلم‌پذیری ملت‌ها در برابر ظالمان جهانی

امام خمینی علیه السلام، با انتقاد از نظم موجود جامعه جهانی که خود به‌وجودآورنده بسیاری از بی‌نظمی‌ها، نابرابری‌ها و تبعیض‌هاست، می‌کوشد روحیه انتقادی و وجدان بشری را در برابر روند بی‌عدالتی جهانی، بیدار کند:

با منطق قوی اسلامی، مفاسد را بیان کنید، قانون‌شکنی‌ها را برملا کنید، اعتراض کنید ... (همان: ۱ / ۱۹۹ و ۲۰۰)

انظلام (تن دادن به ظلم)، روند بی‌عدالتی و بی‌قانونی جهانی را تشدید می‌کند:

انظلام بدتر از ظلم است، اعتراض کنید؛ انکار کنید؛ تکذیب کنید؛ فریاد بزنید.

باید در برابر دستگاه تبلیغات و انتشارات آنها دستگامی هم این طرف به وجود بیاید تا هرچه به دروغ می گویند، تکذیب کند. بگوید دروغ است ... (امام خمینی، بی تا ج: ۱۰۶)

حس انتقادی، شخص را از آنچه هست، فراتر می برد. فرد منتقد، به ظاهر داشته ها معترض و جویای واقعیت و حقیقت است. عدالت طلبی مداوم، تلاش دوچندان به وجود می آورد و برای زمامداران همچون زنگ هشدار است تا برای برداشتن موانعی که بر سر راه عدالت قرار گرفته است، تلاش کنند. (سیدباقری، ۱۳۸۶: ۷۸ و ۷۹)

۲. موانع سیاسی

یک. توزیع نابرابر قدرت در جهان و نظام های سلطه

قدرت و نیروی برتر همواره این خطر را به دنبال دارد که صاحب قدرت، از توان برتر خود سوء استفاده کند و از آن در مسیر اهداف شخصی و خودخواهانه بهره برداری نادرست کند. همیشه قدرت مهار نشده، به فساد و تباهی می انجامد. یکی از عوامل اجرایی نشدن عدالت در حوزه سیاسی و روابط بین الملل، نظام سلطه و حکومت های تمامیت خواه هستند که می خواهند جامعه جهانی را در اختیار خود بگیرند. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

قدرت در دست ظالم، دنیا را به فساد می کشاند. چنانچه قدرت در دست زورمندانی باشد که عاقل نیستند، مهذب نیستند، مصیبت بار می آورد؛ امروز که مشاهده می کنید این دو قطب بزرگ، برای خودشان این حق را قائل هستند که ملت های دیگر باید تحت سلطه ما باشند، این فکر اگر همراهش قدرت باشد، مصیبت بار می آورد. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۱۸ / ۲۰۶)

در قاموس واژگان حضرت امام علیه السلام، در موارد زیادی، کلماتی نظیر ابرقدرت ها، قدرت های بزرگ، قدرت های مستکبر، زورگو، قدرت طلب، قدر، مستکبر، استکبار، ظالم ها و در مقابل، کشورهای ضعیف، مستضعف، مستضعفان، مظلومان و ... به کار رفته است. با واکاوی دقیق، این نکته آشکار می شود که امروزه، قدرت به صورت ناعادلانه ای در سطح جهانی توزیع شده است و این توزیع نابرابر، سبب شکل گیری نظامی بین الملل، متشکل از کشورهای قدرتمند و

ضعیف شده است. امام خمینی علیه السلام، با ترسیم نظام سلطه در زمان خویش که دو قدرت آمریکا و شوروی سابق بود، آن دو را مانع تحقق عدالت جهانی بیان می‌کنند که با ازبین‌رفتن شوروی، امروز، تنها مانع تحقق عدالت، آمریکای جهان‌خوار است. امام خمینی علیه السلام در این فراز، به ریشه قدرت‌طلبی و زورگویی این قدرت‌ها اشاره می‌کنند و آن را نبود عدالت فردی و نفسانی در حاکمان سیاسی این کشورها بیان می‌کنند. کسی که از نظر اخلاق فردی مهذب و خودساخته نیست، وقتی قدرت به دستش بیفتد، عامل فساد خود و جامعه خواهد بود. این قدرت‌ها با زیرپا گذاشتن عقل سلیم انسانی و موازین اخلاقی که پایه دین و معنویات است، بر جامعه جهانی به صورتی نا عادلانه سلطه یافته‌اند.

مشکل بزرگ‌تر آن است که سلطه‌طلبی و تمامیت‌خواهی قدرت‌های ظالم، به صورت یک تفکر و اندیشه درآمده است و اندیشمندان فاسدی، به توجیه آن می‌پردازند و آن را لازمه ایجاد نظم و عدالت در جهان بیان می‌کنند. در نتیجه، این فلسفه‌پردازی‌ها وقتی با قدرت امتزاج می‌یابند، جهان و جامعه جهانی را به مصیبت‌های ناگواری دچار می‌سازند. قدرت به تبع این منظومه فکری، در خدمت منافع دنیوی و «این جهانی» قرار می‌گیرد.

در مقابل، به نظر امام خمینی علیه السلام، قدرت در اندیشه دینی و معنوی بر فضیلت‌اندیشی و عدالت‌محوری مبتنی است. صاحب قدرت هرگز نباید قدرت را برای سود شخصی خود به کار گیرد و در راه حفظ و افزایش آن، به ستم، فریب و اعمال ضد اخلاقی روی آورد. از نگاه امام علیه السلام، قدرت مطلق از آن خداست و انسان، قدرت مطلق ندارد. انسان در به دست آوردن قدرت باید به سوی اهداف عالی الهی و انسانی جهت‌گیری کند. با نبود این جهت‌گیری عدالت‌محورانه، قدرت قدرتمندان به غریزه‌ها و هوا و هوس‌های فردی فاسد محدود می‌شود و هدف نامطلوب، هر وسیله‌ای از جمله قدرت‌طلبی را توجیه خواهد کرد. امام خمینی علیه السلام شرط حاکمیت و قدرت برتر را برخورداری از علم و عدالت دانسته‌اند و آن را چه در بعد داخلی و چه در بعد بین‌المللی لحاظ می‌دارند؛ چنان که می‌فرمایند:

حاکمی که می‌خواهد به وسیله تشکیلات دولت و قدرت آمرانه‌ای که دارد هدف‌های عالی اسلام را عملی کند، همان هدف‌هایی را که امام علیه السلام شرح داد،

بایستی همان خصال ضروری را که سابقاً اشاره کردیم داشته باشد؛ یعنی عالم به قانون و عادل باشد. به همین جهت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال فرمایشات خود در تعیین هدف‌های حکومت، به خصال لازم حاکم اشاره می‌فرماید ... (امام خمینی، بی تا ج: ۵۶)

دو. جدایی اخلاق از سیاست

بحث مهم دیگر این است که رابطه اخلاق و سیاست تا چه حد در اندیشه سیاسی امام قدس سره، مهم تلقی می‌شود؟ به عبارت دیگر، پیوند یا عدم پیوند اخلاق و سیاست، چه تأثیری بر اجرای عدالت در جامعه جهانی می‌گذارد؟ در این راستا، اخلاق، ابزاری برای سیاستمدار و حاکم است تا مردم را وادار به تبعیت از قدرت کند؛ نه اینکه اخلاق، ارزش متعالی انسانی یا الهی مورد نظرشان باشد و معتقد باشند که سیاستمدار باید آراسته به اخلاق باشد. (بادامچیان، ۱۳۷۸: ۲۰)

از نظر امام قدس سره، علت اصلی فساد قدرت در دست ابرقدرت‌ها و نظام‌های سلطه، عدم تهذیب نفس حاکمان سیاسی و زیر پا گذاشتن موازین اخلاقی است که ریشه در نظریه جدایی اخلاق از سیاست دارد. ایشان با تحلیل قوای نفس انسان، ظلم و بی‌عدالتی را ناشی از قوه وهمیه و شیطانی انسان و کنار زدن قوه عقلیه توسط آن معرفی می‌کنند.

از دیدگاه امام خمینی قدس سره، قوه عقلانی و عقل سلیم انسانی، از قوای روحانی و الهی است و برحسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات است. حرکت با قوه عقل، مهم‌ترین انگیزه برای دستیابی به عدالت است. در مقابل قوه عاقله، قوه واهمه است که مایل به شر و تباهی است و از قوای شیطانی است. در این زمینه امام خمینی قدس سره می‌فرماید:

آن قوه عاقله، یعنی قوه روحانی‌ای است که به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است، و در مقابل آن، قوه واهمه است که فطرتاً، تا در تحت نظام عقلی نیامده و مسخر در ظل کبریای نفس مجرد نشده، مایل به دنیا - که شجره خبیثه و اصل اصول شرور است - می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۷ الف: ۲۱)

از دیدگاه امام خمینی قدس سره کشورهای قدرت‌طلب و زورگو با زیرپا گذاشتن عقل سلیم انسانی که از قوای الهیه است و با تبعیت از شیطان، به انواع و اقسام جنایات برضد بشریت

دست می‌زنند. عقل انسان، به خیر و عدالت، گرایش دارد و نفس شیطانی وهمی، به شر و بی‌عدالتی. وقتی قدرت‌های استکباری و شیطانی، قدرت روحی مناسب (عقل سلیم و سنجش‌گر) برای کنترل فکر و ذهن خود نداشته باشند، قوه واهمه و حس قدرت‌طلبی و هوا و هوس شیطانی، در آنها به کار افتاده، به انواع ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها دست می‌زنند. از نظر امام خمینی علیه السلام، این صاحبان قدرت، «مفلوکان عالم» هستند:

آنهایی که خودشان در اریکه قدرت نشستند و این نخوت قدرتمندی در مغزهایی که کوچکند، این اسباب این می‌شود که هر کاری که می‌توانند انجام بدهند. به هر چه دستشان می‌رسد آن [را] انجام بدهند، هر ظلمی که می‌توانند بکنند هر ملتی را که می‌توانند زیر پای خودشان له کنند، اینها جزء مفلوکان عالم هستند. برای اینکه قدرت روحی ندارند که هر چه وارد در مغزشان می‌شود بتوانند کنترلش کنند ... آنها که برای خاطر قدرتمندی، کوچک بودن مغز و قدرت زیاد، در آن وارد شدند نمی‌توانند کنترل کنند خودشان را و حفظ کنند مغزشان را، اینها جزء مفلوکانها هستند. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۱۱ / ۲۶۸)

با نبود عقل سلیم و اخلاق، کشورهای قدرتمند به اقتدارگرایی مستکبرانه (همان: ۱۲ / ۱۴۴) و تفکر سلطه، روی می‌آورند که به مصیبت و بی‌عدالتی در سطحی گسترده می‌انجامد. (همان: ۱۸ / ۲۰۶)

با ازبین‌رفتن عقل سلیم و فطرت الهی در نفس بشر، موازین اخلاقی زیر پا گذاشته می‌شود و قدرت‌های بزرگ با تبعیت از هوا و هوس، جهان را به انحطاط می‌کشانند. در نتیجه، مسیر عدالت دچار مخاطره می‌شود. در این زمینه امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند:

پیمودن سیر کمالات و فضایل اخلاقی، دردی است که اغلب جوامع بشری بدان مبتلا گردیده‌اند. (همان: ۱۵ / ۶)
آن چیزی که دارد این سیاره ما را در سراسیمی انحطاط قرار می‌دهد، انحراف اخلاقی است. (همان: ۱۶ / ۱۶۱)

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، فقدان اخلاق، با خصلت‌های نفسانی دیگری تشدید می‌شود

که عبارتند از: «حب نفس» (همان: ۱۶ / ۴۵۸)، «خودخواهی» (همان: ۱۶۱ و ۱۶۲)، «حب قدرت». (همان: ۴۵۹)

۳. موانع اقتصادی

یک. سلطه نظام سرمایه‌داری

رابطه اقتصادی در نظام بین‌الملل یک‌طرفه و نابرابر است و قدرت‌های بزرگ پیوسته در پی انباشت سرمایه و انتقال آن از کشورهای فاقد قدرت هستند و این، مانع شکل‌گیری روابط عادلانه اقتصادی بین‌المللی شده و زمینه‌ساز بسیاری از مسائل و مشکلات جهانی گردیده است. امام خمینی ره، در آثار خویش با اشاره به بی‌عدالتی‌هایی که نظام سرمایه‌داری مرتکب آن می‌شود، به سیر تاریخی و ریشه سلطه نظام سرمایه‌داری و نیز اهداف کلی استعمارگران در کشورهای دیگر می‌پردازند:

زراندوزان و سرمایه‌داران با ایجاد روابط گرم با جهان‌خواران، حق حیات و ابتکار عمل را از عامه مردم سلب کرده‌اند و با ایجاد مراکز انحصاری و چندملیتی، عملاً نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته و همه راه‌های صدور و استخراج و توزیع و عرضه و تقاضا و حتی نرخ‌گذاری و بانکداری را به‌خود منتهی نموده‌اند و با القای تفکرات و تحقیقات خودساخته، به توده‌های محروم باورانده‌اند که باید تحت نفوذ ما زندگی کرده و آلا راهی برای ادامه حیات پابرنه‌ها، جز تن‌دادن به فقر باقی نمانده است ... به‌هرحال، این مصیبتی است که جهان‌خواران بر بشریت تحمیل کرده‌اند و کشورهای اسلامی به‌واسطه ضعف مدیریت‌ها و وابستگی، به وضعیت اسفبار گرفتار شده‌اند ... (امام‌خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۲۰ / ۳۳۹)

اینها به‌صورت استعمارگر از سیصد سال پیش یا بیشتر، به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند. (همان: ۴ / ۱۳)

استعمارگران پس از شناسایی کشورهای غنی و منابع خام آنها، خودشان را برای غارت آماده کردند (همان: ۱۴) و به‌شيوه‌های مختلف درصد نفوذ در این کشورها برآمدند تا از مخازن عظیم آنها بهره‌مند شوند.

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، با شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری، بی‌عدالتی در جامعه جهانی به این شکل‌ها آشکار شده است:

الف) ظلم

نظام سرمایه‌داری، برنامه ظالمانه‌ای دارد که محروم‌کننده حقوق ملت‌های ستمدیده است. از این رو، این برنامه، هم مخالف اسلام و هم مخالف عدالت اجتماعی است:

اسلام، نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به‌طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند ... و نه رژیم‌هایی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند با اختلاف زیادی که دوره‌های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و هم‌جنس‌بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده دربرداشته. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۲۱ / ۴۴۴؛ امام خمینی، ۱۳۶۹: ۳۹۳)

ب) توزیع ناعادلانه ثروت

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

امروز چطور می‌توانیم ساکت و بی‌کار بنشینیم و ببینیم عده‌ای خائن و حرام‌خوار و عامل بیگانه به کمک اجانب و به‌زور سرنیزه ثروت و دسترنج صدها میلیون مسلمان را تصاحب کرده‌اند و نمی‌گذارند از حداقل نعمت‌ها استفاده کنند. (امام خمینی، بی‌تا ج: ۳۸)

ج) ناامنی اقتصادی

کشورهای جهان سوم و خاورمیانه و ملل اسلامی به‌لحاظ رقابت‌های اقتصادی در سطح بین‌المللی، بسیار عقب افتاده‌اند و ابرقدرت‌ها با حربه‌هایی نظیر تحریم اقتصادی و ... کشورهای ضعیف را ناامن می‌کنند تا بتوانند بدین وسیله، حکومت‌های کشورها را دست‌گرفته و منافع خودشان را در کشورهای تحت‌سلطه، تضمین نمایند. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۱۸ / ۳۳۰ - ۳۲۸)

د) وابستگی اقتصادی

سیستم ظالمانه و ناعادلانه سرمایه‌داری، بسیاری از وابستگی‌ها و از جمله وابستگی اقتصادی

را برای کشورهای ضعیف به وجود می‌آورد:

مسئله اقتصاد ... یک مسئله مهمی است که وابستگی اقتصادی، بسیاری از وابستگی‌ها را می‌آورد دنبال خودش. (همان: ۱۱ / ۴۲۳)

دو. از بین رفتن موازین اخلاقی - الهی در اقتصاد و غلبه معیارهای مادی و سودگرایی
سودگرایی اخلاقی، یکی از نظریه‌های مهم اخلاقی است که براساس آن، عمل درست، عملی است که بیشترین سود را برای جامعه در پی داشته باشد. براساس این نظریه، عدالت در صورتی که بیشترین سود را برای جامعه نداشته باشد، عملی نادرست است. (اترک، ۱۳۸۳: ۲۶۵)
نتیجه این نظریه در اقتصاد، پیدایش نظام سرمایه‌داری بوده است. امام خمینی علیه السلام، مخالف نظریه سودگرایی و در نتیجه، اقتصاد سرمایه‌داری است. از نظر ایشان، اقتصاد باید علاوه بر معیارهای مادی به معیارهای معنوی و اخلاقی نیز توجه داشته باشد. از این رو، ایشان منتقد نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان به دلیل بی‌توجهی به اخلاق و معنویت هستند:

مکتب‌های مادی، تمام همتشان این است که مرتع درست بشود! تمام همت این است که منزل داشته باشند؛ رفاه داشته باشند - آنهایی که راست می‌گویند - اسلام مقصدش بالاتر از اینهاست. مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست؛ یک مکتب مادی - معنوی است. مادیت را در پناه معنویت، اسلام قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۷ / ۵۳۱)
ما نباید معیارها را معیارهای مادی قرار بدهیم، و پیروزی و شکست را هم روی معیارهای طبیعی و مادی مطالعه کنیم. (همان: ۱۳ / ۲۸۸)

سه. آزمندی قدرت‌های سلطه

در طول تاریخ، یکی از مشکلات بشریت رویارویی با قدرت‌هایی است که به حق خویش قانع نبودند. از نظر امام خمینی علیه السلام اگر آزمندی در وجود آدمی، کنترل و محدود نشود، مضرات گوناگونی از جمله بی‌عدالتی را در جامعه بشری تشدید می‌کند. فرد گرفتار این ویژگی نامطلوب، هرگز به آنچه حق اوست، بسنده نمی‌کند و به سود و منافع دیگران دست‌اندازی می‌کند. (امام خمینی، بی تا ب: ۲۹) از نظر حضرت امام، در حوزه اقتصادی نیز یکی از موانع

عدالت اقتصادی در جهان، عدم تهذیب اخلاقی حاکمان اقتصادی جهان است. از نظر ایشان همه چیز، اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اجتماع و ... از فرد شروع می‌شود.

راهکارهای ایجاد عدالت جهانی

بخش دوم اندیشه امام خمینی علیه السلام، به چگونگی اجرای عدالت الهی در جامعه جهانی تعلق دارد. به طور کلی، از دیدگاه ایشان، متحول کردن فرد و جامعه در مسیر کمال انسانی و حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب، مقدمه‌ای برای رسیدن به نگرش عادلانه در جامعه جهانی، محسوب می‌شود. تحول و انقلاب از وضع موجود به وضع مطلوب (جامعه عادلانه)، در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، از اهداف مهم و راهکارهای اساسی دیدگاه امام خمینی علیه السلام است. این تحول، مراحل مختلفی دارد:

۱. راهکارهای فردی - فرهنگی

یک. بیداری و خودباوری افراد

گام اول در حرکت به سوی عدالت جهانی، بیداری ملت‌ها و کنارزدن غفلت‌هاست؛ بیداری در برابر ظلم‌ها، غارت‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که نسبت به ملت‌های مظلوم از سوی ظالمان و ابرقدرت‌ها صورت می‌گیرد. در این باره امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند:

... اول قدم این است که بیدار بشوند؛ غفلت را کنار بگذارند ... (امام خمینی،

۱۳۷۷ ب: ۱۰ / ۲۴۳)

این مرحله‌ای است که وقتی بشریت به آن نایل شود، آغاز حرکت به سوی تکامل است. بیداری امری است که از فرد شروع می‌شود و به جامعه و اجتماع سرایت پیدا می‌کند و به بیداری ملی تبدیل می‌شود. نقش اندیشمندان و متفکران هر جامعه در بیدارسازی ملت‌ها بی‌بدیل است.

مرحله بعد، پس از بیداری، آن است که انسان خودش را باور کند؛ باور انسان، بنیان تمام امور در زمینه‌های فردی و اجتماعی است؛ اگر انسان خود و جایگاهش را بشناسد، می‌تواند به

همه چیز و از جمله عدالت دست پیدا کند. به تعبیر امام خمینی علیه السلام، اساس تمام پیروزی‌ها و شکست‌های انسان، در درک همین بُعد است:

اساس همه شکست‌ها و پیروزی‌ها از خود آدم شروع می‌شود؛ انسان اساس پیروزی است و اساس شکست است؛ باور انسان تمام امور است ... (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۱۰ - ۱۰۷)

راه‌هایی انسان‌ها از بی‌عدالتی‌ها، این است که خود و حقیقت را دریابند و به سوی خود حقیقی گام بردارند؛ این مرحله، مقدمه‌ای برای تکامل در تمامی ابعاد و از جمله اجرای عدالت در سطحی کلان است.

دو. تحول فردی و اجتماعی

وقتی انسان از خواب غفلت بیدار شد و سپس قدرت و توانایی خود را باور کرد، خیزشی برای تحول فردی و اجتماعی پیدا می‌کند. معرفت‌بخشی امام خمینی علیه السلام در زمینه عدالت جهانی، از انسان شروع و تعالی، تکامل و رشد عدالت در اجتماع بشری، با انقلاب درونی افراد آغاز می‌شود. عدالت از انسان آغاز می‌شود. عدالت، نوعی تحول فردی است؛ تحول از ظلم به عدل و متحول ساختن ظالم به عادل.

اقامه عدل، همین درست کردن انسان‌هاست. عدل یک چیزی نیست، آلا آن که از انسان صادر می‌شود، ظلم هم آن است که از انسان صادر می‌شود. اقامه عدل متحول کردن ظالم به عادل است، متحول کردن مشرک به مؤمن است ... (همان: ۱۲۹)

بنابراین، ملت‌ها علاوه بر اینکه باید خود را متحول سازند و عادل شوند، در قدم بعد باید در مقابل ظالم‌ها بایستند و آنها را متحول ساخته، عادل گردانند. وظیفه اجرای عدالت، تنها منحصر به بُعد فردی نمی‌شود، بلکه بعد اجتماعی آن مهم‌تر است و باید تلاش کرد ظالمان را به خط عدالت کشاند.

و اگر چنانچه ما با همان بُعد ظاهری قرآن، به همان بُعدی که قرآن برای اداره

امور بشر آمده است، برای رفع ظلم از بین بشر آمده است، یعنی یک بُعدش این است که ظلم را از بین بشر بردارد و عدالت اجتماعی را در بشر ایجاد کند، ما اگر کوشش کنیم و آنهایی که تابع قرآن خودشان را می‌دانند، مسلمین جهان اگر کوشش کنند تا اینکه این بُعد از قرآن را که بُعد اجرای عدالت اسلامی است، در جهان پخش کنند، آن وقت یک دنیایی می‌شود که صورت ظاهر قرآن می‌شود. ... با هدایت این نور، سایر کشورهای اسلامی و سایر مستضعفان جهان بیدار بشوند و خودشان را از تحت سلطه قدرت‌های بزرگ خارج کنند. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۱۷ / ۴۳۵)

بنابراین، تحول فردی - فرهنگی برای اجرای عدالت واقعی در سطح جهانی، در اندیشه امام خمینی علیه السلام دو بعد مهم دارد:

۱. بعد بیداری فردی، به خود آمدن و درک خویشتن و حرکت در مسیر فطرت الهی؛
 ۲. بعد اجتماعی - سیاسی، قیام در برابر ظلم و بی‌عدالتی برای برپایی عدالت در زمین.
- این دو بعد تحول، راهگشای حرکت صحیح جامعه انسانی و رهایی از وابستگی‌ها و تعلقات و مشکلات جاری است. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۴۱)

سه. تحول جهانی

امام خمینی با اعتقاد به وجود هویتی ذاتی برای انسان که همان هویت فطری اوست، معتقدند از آنجا که جامعه، مجموعه‌ای از انسان‌هاست، این هویت فردی مسیر هویت جمعی را شکل می‌دهد؛ بنابراین، هویت واقعی جوامع نیز متأثر از هویت اصیل انسانی و هویت فطری است که باید برای احیای آن کوشید. (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۰۴) با دستیابی به هویت جمعی و شناخت هویت واقعی جوامع، راه برای اجرای عدالت در جامعه جهانی هموار می‌گردد و با پی‌بردن تمامی انسان‌ها به حقوق خویش و نیز با پیروی از فرهنگ اصیل خویش در کنار شناخت خویشتن، مستعد اجرای عدالت الهی می‌شوند. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام پیامبران و انبیای الهی، به دنبال ایجاد هویت الهی برای انسان‌ها بودند. همچنین سرچشمه و «مصدر بسط عدالت و فرهنگ انسان‌ساز» (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۱۲ / ۱۳۶) و «منشأ حرکت به‌سوی برچیدن اساس ظلم و نابکاری و ارتقا به مقام والای انسانی» (همان) و «هجرت از تمام

ظلم‌ها و خصلت‌های شیطانی - حیوانی به‌سوی نور مطلق و سرچشمه کمال» (همان) برخاسته از منبع فیضان الهی است که شکل‌دهندهٔ هویت جمعی و ایجادکنندهٔ عدالت اجتماعی در سطح جامعه جهانی است.

توجه به خویشتن و هویت واقعی، بازگشت به اصل فطرت و انسانیت و توجه به اصول اخلاقی و بشری است که در نهاد انسان، به ودیعت گذاشته شده است که انسان‌ها با درک آن، عدالت را در جامعه نهادینه می‌کنند.

۲. راهکارهای سیاسی (تحول سیاسی)

برای توضیح راهکارهای سیاسی اجرای عدالت در اندیشه امام خمینی علیه السلام، به ویژگی‌های سیاست مطلوب از دیدگاه ایشان اشاره می‌شود:

۱. ارتباط سیاست و معنویت: سیاست در منظر امام خمینی علیه السلام، جدا از اخلاق متعالی و

معنویت نیست. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۶ / ۴۶۷)

۲. ارتباط سیاست و عقل سلیم انسانی: (امام خمینی، ۱۳۷۷ الف: ۲۱) هدف اصلی سیاست

عدالانه، جلوگیری از پیدایش مفسد و نیز خارج‌نشدن از دایرهٔ فطرت انسانی است.

(امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۳ / ۲۲۷)

۳. ارتباط سیاست و اخلاق. (همان: ۱۵ / ۶)

۴. ارتباط عدالت و سیاست: امام خمینی علیه السلام سیاست را «راه‌بردن جامعه به موازین عقل و

عدل و انصاف و ...» (همان: ۲۱ / ۴۰۵) می‌دانند.

ویژگی‌های سیاست از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، این نکته را آشکار می‌کند که ابعاد مختلف

عدالت در سیاست، پیوندی نزدیک با دیگر وجوه عدالت فرهنگی و اقتصادی پیدا می‌کند.

راهکارهای سیاسی امام خمینی علیه السلام در اجرای عدالت جهانی عبارتند از:

یک. تعدیل قدرت

اولین مانع عدالت جهانی، نظام سلطه و قدرت‌طلبی قدرت‌های بزرگ است. در جهان حاضر،

حقوق انسان‌ها به‌عنوان اعضای جامعه جهانی در خطر است. به عقیده امام، ریشه بسیاری از

بی‌ثباتی‌ها در جامعه جهانی، نارضایتی عمیق مردم است که با اعمال سلطه حکومت‌ها و نهادها و سازمان‌های به اصطلاح بشری زیر فشار و ظلم بوده‌اند؛ این نارضایتی‌ها در طول زمان ادامه داشته و درنهایت، به بی‌عدالتی و ناامنی انجامیده است. سازوکار امام خمینی علیه السلام برای رفع این مانع بزرگ، نزدیک شدن به وضعیت «تعادل» و به عبارتی، تعدیل قدرت است. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۱۰۲ و ۱۰۳) در این زمینه، امام خمینی علیه السلام معتقدند:

... مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود، همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می‌شود ... (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۷۴ / ۲۱)

امام تأکید خاصی بر محتوا و هدف دارند. عدالت، به منزله ابزاری است که به وسیله آن، امکان اجرای استراتژی‌های مورد نظر مانند: مبارزه با تجاوزها و فسادها، تأمین منافع مستضعفان، جلوگیری از ظلم و ستم، و برپایی عدالت اجتماعی فراهم می‌آید. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۸ و ۲۶)

در اندیشه امام خمینی علیه السلام، برای رسیدن به عدالت مطلوب در جامعه جهانی، راهکارهایی برای تعدیل قدرت، وجود دارد که از جمله می‌توان به دو نمونه اشاره کرد:

الف) تحول اخلاقی (تعدیل اخلاقی)

از جمله سازوکارهای مهم در مهار قدرت، اخلاقی کردن آن است. قرار گرفتن قدرت در چهارچوب اخلاق، به تعدیل آن کمک کرده و سازوکاری فراهم می‌آورد تا از قدرت به صورت ناعادلانه، ظالمانه و مستکبرانه، استفاده نشود.

... قدرت مادی و تسخیر فضا، احتیاج به ایمان و اعتقاد و اخلاق اسلامی دارد تا تکمیل و متعادل شود و در خدمت انسان قرار گیرد؛ نه اینکه بلای جان انسان بشود ... (امام خمینی، بی تا ج: ۱۹ و ۲۰)

ب) تعدیل قانونی

تعدیل قانونی به معنای پذیرش مرجعیت قانون و تأکید بر این است که در اسلام، قانون

به صورت پیشینی، از سوی خدای متعال ارائه شده است. از این رو، همه انسان‌ها، موظف به رعایت آن هستند تا به جامعه عدالت‌محور نزدیک شوند.
امام خمینی علیه السلام درباره تعدیل قانونی و نیز اخلاقی، معتقدند:

مسلمانان هنگامی می‌توانند در امنیت و آسایش به سر برده، ایمان و اخلاق فاضله خود را حفظ کنند که در پناه حکومت عدل و قانون قرار گیرند. (همان: ۱۵۳)
و هیچ حاکمی حق ندارد برخلاف مقررات و قانون شرع مطهر قدمی بردارد. (همان: ۷۳)

این باعث می‌شود تا قدرت به صورت ضابطه‌مند تعریف شود و مرزهای متعارف را نقض نکند. توجه به این نکته، یکی از اساسی‌ترین بحث‌ها در بخش راهکارهای سیاسی عدالت در اندیشه امام خمینی علیه السلام است.

۳. راهکارهای اقتصادی (تحول اقتصادی)

امام خمینی علیه السلام بر اساس مبانی فلسفی و دیدگاه اقتصادی خود، هدف غایی نظام اقتصادی را تهذیب نفس، معنویات و اخلاق دانسته و نظام اقتصادی را وسیله و ابزاری برای دستیابی به این امر می‌دانند و می‌فرمایند:

اقتصاد هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای نیل به هدفی بالاتر و والاتر، یعنی فرهنگ اسلامی است. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۸ / ۸۵)

به‌طور کلی، سیاست‌های اقتصادی باید تقویت فرهنگ اسلامی و رشد معنویات و تهذیب نفس آحاد جامعه باشد. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام اهداف عدالت اقتصادی، در جامعه جهانی عبارتند از:

یک. اعتلای معنوی انسان‌ها در کنار ترقی مادی با توجه به مبانی فلسفی - دینی
امام خمینی علیه السلام با توجه به اهمیت خاصی که برای اعتلای معنوی انسان‌ها قائل است، هدف اصلی جامعه عادلانه اقتصادی اسلام را نیز این امر بر شمرده‌اند:

اسلام دینی است که با تنظیم فعالیت‌های مادی، راه را به اعتلای معنوی انسان می‌گشاید. ترقی واقعی همین است که رشد خود انسان، هدف فعالیت‌های مادی گردد و اسلام دین این ترقی است. (همان: ۴ / ۳۶۰)

دو. توزیع عادلانه ثروت (تعدیل ثروت)

بخش اعظمی از تعلیمات اسلام و امام خمینی علیه السلام، معطوف به عدالت اجتماعی است و یکی از راهکارهای این امر، تعدیل ثروت است. (همان: ۳ / ۳۲۳) امام خمینی معتقدند اسلام دنبال تعدیل است، نه جلوی سرمایه را می‌گیرد و نه اجازه می‌دهد سرمایه در دست عده‌ای محدود جمع شود. (همان: ۸ / ۴۷۰)

سه. امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی، به معنای درامان بودن دارایی‌های انسان از تجاوز دیگران است. در نظام بین‌الملل، امنیت اقتصادی، از سوی عواملی مانند: ظالمانه بودن یا شفاف نبودن حقوق و مالکیت، (همان: ۲۰ / ۳۳۹) سیاست‌های نامناسب دولت‌ها، تحریم‌ها، قطع رابطه اقتصادی از سوی ابرقدرت‌ها و مسدود کردن دارایی کشورهای دیگر تهدید می‌شود. (همان: ۱۸ / ۳۳۰ - ۳۲۸) از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، برای دستیابی به عدالت اقتصادی در نظام بین‌الملل، باید قدرت‌های سلطه را تعدیل و محدود کرد. در واقع، این مشکل اقتصادی، راهکار سیاسی دارد.

چهار. استقلال اقتصادی

امام خمینی علیه السلام وابستگی اقتصادی را منشأ تمام وابستگی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌دانند (همان: ۱۰ / ۳۳۳) و معتقدند بدون دستیابی به استقلال اقتصادی نمی‌توان به استقلال در دیگر زمینه‌ها دست یافت:

مسئله اقتصاد ... یک مسئله مهمی است که وابستگی اقتصادی، بسیاری از وابستگی‌ها را می‌آورد دنبال خودش. (همان: ۱۰ / ۴۳۳ و ۱۱ / ۴۲۳)

از این رو، امام استقلال اقتصادی را یکی از اهداف مهم نظام اقتصادی در سطح جهانی می‌دانند. از دیدگاه ایشان، وابستگی اقتصادی، منشأ بسیاری از بی‌عدالتی‌ها در جهان است. با

استقلال کشورها و قطع وابستگی آنها قدم‌های اساسی برای ایجاد عدالت در جامعه جهانی، برداشته می‌شود. استقلال اقتصادی عبارت است از اینکه: یک جامعه در تأمین منافع و امکانات اقتصادی خود به دیگر جوامع متکی نبوده و زمام امور اقتصادی آن در دست خودش باشد و امکانات این کشور برای تحرک و ادامه حیات نیازمند سرمایه، کارشناس و امکانات دیگر جوامع نباشد. (موسایی، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

غایت عدالت جهانی

امام خمینی ره، غایت عدالت اجتماعی در ادیان الهی را توسعه معرفت می‌داند که اساس توسعه و تعالی در همه زمینه‌هاست:

... عمده نظر کتاب الهی و انبیای عظام بر توسعه معرفت است. تمام کارهایی که آنها می‌کردند، برای اینکه معرفت الله را به معنای واقعی توسعه بدهند؛ جنگ‌ها برای این است، صلح‌ها برای این است، و عدالت اجتماعی، غایتش برای این است. این طور نیست که دنیا تحت نظر آنها بوده است که می‌خواستند فقط دنیا اصلاح بشود. همه را می‌خواهند اصلاح بکنند. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب: ۱۹ / ۱۱۵)

بر همین اساس، فرستادن پیامبران و رسولان نیز برای ساختن و رساندن بشریت به کمال لایق اوست. ادیان و اسلام، مقدمه‌ای برای انسان‌سازی و قرآن، کتابی برای متعالی‌سازی است و هدف اساسی رسالت انبیا نیز همین است. (همان: ۱۳ / ۲۶۵) غایت عدالت اجتماعی، پیشرفت در همه زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که به تشکیل مدینه فاضله و فراهم‌سازی عقیده توحیدی در جهان و جلوگیری از تعدیات ظالمانه می‌انجامد:

یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیاء عظام، سلام‌الله علیهم، که علاوه بر آن که خود مقصود مستقل است، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد، توحید کلمه و توحید عقیده است و اجتماع در مهمات امور و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی است، که مستلزم فساد بنی‌الانسان و خراب مدینه فاضله است و این مقصد بزرگ، که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوت و

صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری؛ و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل یک شخص دهند، و جمعیت به منزله یک شخص باشد ... و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی، که صلاح جمعیت و فرد است، چرخ زند. و اگر چنین مودت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۱۰)

نتیجه

درست است که بحث از اجرای عدالت در سطح جهانی، در ابتدای امر، تا حد زیادی به صورت بحثی آرمانی جلوه می‌کند و نیز سیستم عینی نظام و روابط بین‌الملل، در سطح جهانی سازوکارهای خاص خودش را دارد، اما با واکاوی دقیق نظرات امام خمینی علیه السلام، درمی‌یابیم که آنچه در دیدگاه ایشان اهمیت دارد، بحث از تغییر و تحول و به عبارتی دقیق‌تر، بحث از ایجاد جامعه عادلانه جهانی است که پروسه‌ای زمانمند و دارای مراحل مختلف است. بنابراین، دو زمینه کاملاً مرتبط به هم در اندیشه امام خمینی علیه السلام، نسبت به عدالت در سطحی کلان یعنی عدالت در عرصه جهانی بررسی شد.

رویکرد امام خمینی علیه السلام از انسان‌شناسی خاص الهی که مبتنی بر عقیده توحید الهی است، شکل می‌گیرد. در نظر ایشان محور و موضوع عدالت ابتدا از خود انسان شروع می‌شود. از این رو، ایشان ابتدا به موانع فردی - فرهنگی می‌پردازند که در نفس و ذات بشر مانع ایجاد عدالت هستند؛ این موانع عبارتند از: ناآگاهی و جهل، روحیه ظلم‌پذیری انسان‌ها و جداسازی رابطه عدالت و معنویت. موانع سیاسی تحقق عدالت جهانی عبارت بودند از: نحوه توزیع نابرابر قدرت به همراه نبود اخلاق و عقل سلیم انسانی - الهی که سبب ایجاد تفکر سلطه و اقتدارگرایی مستکبرانه در سطحی گسترده شده است.

تفکر سرمایه‌داری با خصلت جهان‌خوارگی خود و با ایجاد معیارهای فایده‌گرانه و از بین رفتن معیارهای اخلاقی، باعث ظلم و ناامنی اقتصادی در جهان و بزرگ‌ترین مانع عدالت جهانی است. در بخش دوم، راهکارهای رسیدن به عدالت در جامعه جهانی، بررسی شد. بحث امام خمینی علیه السلام، در هر سه محور فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، از تحول شروع می‌شود.

ایشان به دنبال تحول و ایجاد جامعه عادلانه با تفکر جهانگرایی هستند. راهکار فرهنگی - فردی، ابتدا از بیداری فردی شروع می‌شود که موجب بیداری و تحول جامعه و متحول کردن محیط اطراف و پایه‌ریزی عدالت می‌شود و در مرحله آخر، به بیداری جمعی (همه بشریت) و ایجاد جامعه عادلانه جهانی می‌انجامد. به تبع تحول فرهنگی، تحول سیاسی دقیقاً از همان نقطه‌ای آغاز می‌گردد که تحول فردی از آنجا شروع شده است. تحول سیاسی، به‌طور دقیق، بر پایه دو عنصر مهم یعنی بازگشت به اخلاق و عقل سلیم انسانی صورت می‌پذیرد که به تعدیل قانونی و تعدیل اخلاقی منجر می‌شود. با آراسته‌شدن انسان‌ها به این دو گوهر گران‌بها، جهان سیاسی گامی اساسی به سمت عدالت برمی‌دارد.

از دیدگاه امام خمینی ره، بخش عدالت اقتصادی، رابطه تنگاتنگی با عدالت فرهنگی و سیاسی داشت. در تحول اقتصادی، اعتلای معنوی انسان‌ها در کنار ترقی مادی، سبب ایجاد اقتصاد سالم همراه با استقلال و امنیت و توزیع عادلانه ثروت می‌شود.

در راستای دیدگاه تحول‌گرایانه و آینده‌نگرانه امام خمینی ره، اکنون شاهد خیزش و بیداری کشورهای مسلمان هستیم که خواهان نظام عدالت‌محور بر پایه اندیشه دینی در کشورهای خود هستند و این امر، سبب سقوط دیکتاتورها و حاکمان وابسته به غرب شده است. امید است این خیزش و بیداری که هم‌اکنون، در کشورهای خاورمیانه و آفریقا رخ داده است، در ادامه، به بیداری جهانی، مخصوصاً بیداری مردم کشورهای غربی بینجامد و بساط ظلم و بی‌عدالتی در جهان برچیده شود. همچنین، این قیام‌ها نشان از تحقق پیش‌بینی امام خمینی ره و درستی راهکارهای ایشان برای تحقق عدالت اجتماعی است.

منابع و مأخذ

۱. اترک، حسین، ۱۳۸۳، «سودگرایی اخلاقی»، *نقد و نظر*، شماره ۳۷ و ۳۸.
۲. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۷، «عدالت به‌متابۀ تعدیل، در آمدی بر نظریه امام خمینی ره در باب عدالت ملی و بین‌المللی»، *در عدالت و سیاست (بررسی ابعاد نظری و کاربردی عدالت در گفتمان سیاسی اسلام و غرب)*، به‌اهتمام فرشاد شریعت، تهران، دانشگاه

امام صادق علیه السلام، چ اول.

۳. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۹، وصیت نامه الهی - سیاسی امام، تهران، نشر اسوه.
۴. _____، ۱۳۷۶، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ سوم.
۵. _____، ۱۳۷۷ الف، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. _____، ۱۳۷۷ ب، صحیفه امام، جلد های ۲۲ - ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. _____، ۱۳۷۳، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ پنجم.
۸. _____، بی تا الف، تقریرات فلسفه، بی جا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. _____، بی تا ب، جهاد اکبر، بی جا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. _____، بی تا ج، ولایت فقیه، قم، آزادی.
۱۱. _____، بامچیان، اسدالله، ۱۳۷۸، درآمدی بر اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، تهران، نشر ناب، چ اول.
۱۲. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۰، نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی، شهید صدر، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۳. سید باقری، سید کاظم، ۱۳۸۶، راهکارهای عدالت اجتماعی در نظام اسلامی، تهران، کانون اندیشه جوان.
۱۴. فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، قم، دفتر نشر معارف.
۱۵. موسایی، میثم، ۱۳۸۶، امام خمینی، دولت و اقتصاد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چ اول.